

آنها تعلق نمیگیرد یا خیلی کم تعلق میگیرد و کار آنها در فرانسه هم کم زحمت تر و هم مزدش زیاده‌تر از مملکت خودشان است .  
 تنها این ثروت ما نیست که آنها را به مهاجرت بخاک فرانسه تشویق مینماید ، بلکه قوانین سایر مالی مجوار که مهاجرت به مملکت خود را تا يك درجه منگیل نموده است این مسئله را تأیید مینماید .

چیزیکه بیشتر از همه مهاجرت را خطرناك می‌کند این است که مهاجرین عموماً از پست‌ترین طبقات ملت خود و وطن خود را ترك نکرده‌اند مگر برای اینکه زندگانی در آنجا بر آنها سخت و دشوار بوده است . ما آنها را بر حسب قوانین انسانیت می‌پذیریم و همین مناسبت عده آنها روزافزون است ؛  
 چهل سال قبل شماره اجانب در فرانسه از ۴۰۰,۰۰۰ نفر تجاوز نمی‌کرد ، در صورتیکه امروز به ۱,۲۰۰,۰۰۰ نفر بالغ شده و هرروزه انواع آنها زیاد تر میشود . اگر فقط بده ایتالیائی‌های فرانسه مراجعه کنیم ، می‌بینیم ما در میل تقریباً يك مستعمره ایتالیائی است ، بلکه هیچيك از مستعمرات ایتالیائی این قدر ایتالیائی ندارد و اگر جریان مهاجرت از این قرار ادامه پیدا کند ، بزودی يك ثلث ساکنین فرانسه ایتالیائی و يك ثلث آلمانی خواهد شد . در این حال چگونه میتوانیم وحدت ملی

داشته باشیم و این وضعیت از وخیم ترین عواقب ، تحمل  
نا پذیر تر است (\*)

گویا يك الهام صادقانه ای ملل قدیمه را از آمیزش و  
دوستی بیگانگان منع میکرد زیرا میدانستند قیمت ملت بکثرت  
عدد آنها نیست بلکه بوحدهت فکری و استحکام قومیت آنها  
است و آن ممکن نیست مگر در سایه عدم آمیزش

از اینجا معلوم میشود که اساس جمیع مسائل تاریخی و سیاسی  
مسئله لاینحل و عناصر ، است که تمام مشکلات در مقابل آن  
سپل و آسان است .

(\*) تشوایان مثل دنیا را از مباحثات ممنوع داشته زیرا مسائل اقتصادی این  
را از پیشآمدهای ضروری و حتمی حیات اجتماعی ننموده است ولی ممکن است  
بوسائل مخصوصی آنرا محدود نمود مثلاً خدمات نظامی را شامل تمام آنان اشخاصی  
کنند که دو سال در محکمت مانده و ستمن کمتر از بیست و پنج است و کسیکه  
یک سال بیشتر داشته باشد مالیات نقدی میدهد و قانون تابعیت را با استثناء چند  
مورد نکمی القاء کنند و ربع عایدات یا مزاد را از هر غمیهی که کمتر از پنجاه  
سال در خاک فرانسه اقامت کرده خواه تابعیت ما را قبول کرده باشد یا نه  
بگیرند - و کلائی که اینگونه قوانین وضع کنند باید مجسمه آنها را ریخت .

( مصنف )

# قسمت چهارم

حالت روحیه ملک چگونہ تغییر

و تبدیل پیدا میکند

---

# فصل اول

## تأثیرات مبادی در حیات ملل

مبادی اولیه که اساس تمدن و تکامل است خیلی محدود است و در تکوین این مبادی خلئی بطنی و همچنین که زوالت بکندی و صوابت صورت میگیرد و وقتی در جریان اجتماعی ملت مؤثر است که جزء فطریات مردم شود در این صورت جزء مذکات اخلاقی بشمار میرود فقط بطور تغییر مبادی علت بقای تمدن است و مبادی چگونه مستقر و راسخ میشود و مدارای در آنها تأثیری ندارند و تا کند و نفوذ در آنها مؤثر است و تأثیر پسران و ارباب این مبادی بعد از انتشار مبادی دستجات تغییر یافته میدهد و مبادی بعد از رسوخ و استقرار در جمیع عناصر تمدن مؤثر واقع میشود و وحدت نظیر اهل هر عصر در سایه وحدت محصور آنها که آنها را در ضریح تصورات و اعمال متحد میکند صورت میگیرد و تأثیر عادات و آداب و تأثیر آنها خفیف نمیشود مگر در اوقات مضایب که مبادی قدیمه متزلزل شده باشد و مذاهب وقتی قابل دوام است که مناقشه در آن راه نیابد و اگر ملل مبادی و مذاهب خود را تغییر دادند با طبیعه تمدن خود را تغییر خواهند داد.

بعد از اینکه گفتیم حالت روحیه مال راسخ و غیر قابل تغییر است و ناراسخ ملل مربوط این اخلاق است، بیان کردیم که همین حالت روحیه با مرور زمان و عوامل وراثت، مثل سایر خصائص بدنی، قابل تغییر است و اکنون میگوئیم این تغییر مهم ترین

عوامل تطورات و تبدلات مدنیت بشر است

عوامل تغییر دهنده روحیات ملل زیاد است از جمله احتیاج ، رقابت و منافسه در معیشت ، تأثیر محیط ، تقدم علوم و صنایع . در این موضوع يك كتابی (۱) نوشته ایم که ملل تغییر روحیات ملل را بسط داده ایم و چون روبه این کتاب مخالف اطناب است در این فصل فقط بذکر بعضی موجبات آن اکتفا میکنیم

وقتیکه به تمدن ملل قدیمه متنبهانه مراجعه میکنیم می بینیم کلیه مدنیت ها بر روی مبادی معذوره جذبی تأسیس یافته که اگر تاریخ فقط در اطراف آنها صحبت میکرد بطول و تفصیل کنونی نمیرسید . زیرا تمدنی که در طی يك قرن تمام ، يك بادومبدأ اساسی در علوم ، با فلسفه ، با فنون ، با آداب ایجاد نموده باشد ، این تمدن از بهترین و باروانق ترین مدنیت ها بشمار می رود

مبادی اجتماعی وقتی منشاء اثر میشود که از کینه ادراکات و احساسات ملت سر بیرون آورده و جزء فطریات و غرائز که مصدر تمام حرکات و تمایلات بشری است بشود .

(۱) انسان و جمعیت از حیث اصل و تاریخ

در این حالت که مبادی جزء اخلاق ملی شود عامل مهم زندگی اجتماعی میشود زیرا اخلاق ملی عبادت است از تیراکم يك دسته مشاعر غیر اختیاری ، یعنی افکار موق الطبیعه

و تنبیه مبادی بدینصورت جزء غرائز و فطریات شد ، بکلی از تأثیر و تحکیمات عقل و منطق خارج شده و موثر ترین عوامل حیاتی انسان بشمار میرود : يك منصبي که يك عقیده دینی باسیاسی دماغ او راسخ شده است ، دیگر برای قبول هیچگونه فکر و عقیده مخالفی حاضر نیست ، هر قدر هم عاقل و متفکر باشد . فقط کاری که در اینصورت میتواند بکند اینست که افکار مخالف را با تاویل و تعبیر و تقریباتی همراه عقیده و فکر راسخ خود مینماید .

بعد از اینکه فهمیدیم مبادی واقعی در حیات اجتماعی موثر است که از تحت اختیار عقل و تصور خارج شده و جزء ملکات و غرائز طبیعی و مشاعر غیر اختیاری شده باشد علت بطور تبدیل و کندی تطورات مدنی را خواهیم شناخت . و از همین لحاظ است که آن مبادی و اصولی که اساس يك تمدنی محسوب میشود خیلی محدود است و ناموس تصور و تغییر ناپذیری و بطور در آن رخنه مینماید . اگر غیر از این بود هیچ تمدنی

## دوام نمیکرد

در این حال تمام مبادی تمدن يك ملتی بطور تدریج قابل تغییر است والا میبایستی تمدن ملت بهر شکلی که ایجاد شده باشد ابتدا بهمان شکل باقی بماند

کاملترین تمدن‌ها تمدنی است که توانسته باشد مبادی خود را در فواصل و بهرهای معینی يك يك تجدید نماید ، یعنی جمود و محفاظه کاری را با تجدید يك میزان و تناسب در مبادی خود ملحوظ دارد ، اما ملتی که در جمود و تشبث بمبادی خود مفرط و با هر تجدیدی مخالف هستند و ملتی که در تجدید مفرط ، یعنی نسبت به هیچ يك از اصول و مبادی خود پایدار و متمسك نیستند ، هر دو ، محکوم بقنا و انحلال میباشند

بنابر این ، آنچه در تاریخ اقوام بشری پسندیده و قابل تمجید است ، کثرت مبادی نو ظهور نیست بلکه هر قدر این مبادی محدودتر و کهنه‌تر باشد ، تغییرش مشکلتر و آثارش در اجتماع بیشتر است . در حقیقت هر تمدنی مولود مبادی معهوده است که بقا و فناء تمدن مرهوط ببقاء و فناء آنهاست

حیات اجتماعی قرون وسطی روی دو اصل بنا دو مبدأ استقرار و دیانت و حکومت اشرافی ، فنون و آداب و کلا

مظاهر حیاتی آن زمان روی این دواصل ثابت برقرار شد . دوره  
 و نسانس این دواصل را تکان داد و از آن تشاریخ ارزوی  
 تجدید عصر روم و یونان در دماغها پرتو افکند ، فلسفه  
 و فنون و آداب و ادبیات روی به تغییر نهاد . رفته رفته  
 اصول سابقه سست و تعقل جانشین تقاید و مقولات جای خود  
 را بحقایق عقلیه داد و بطور کلی تمدن در حال تطور افتاده  
 و يك سیر جدیدی اتخاذ نمود . امروز ، کویا مبادی دینی  
 قرون وسطای نفوذ و استیلاء خود را بر عقول مردم بکلی از دست  
 داده و لذا تقریباً تمام نظامات و وضعیاتی که بر روی مبادی  
 منبوره تاسیس یافته بود امروز یا مضحک و یا باضمحل  
 تهدید میشود

برای بیان کردن کیفیت تولد يك فكر و استقرار آن  
 و بعد تزلزل و فناء آن ، باید شواهد زیادی بیاوریم و اگر  
 میتوانستیم داخل جزئیات شویم بمان میکردیم که هر يك از  
 عناصر تمدن ، مانند فلسفه ، دین ، فنون ، اخلاق و غیره  
 مربوط بمبادی معدوده است که امروز آنها خیلی بطلان و کندی است  
 علوم هم از این قاعده مستثنا نیست : مثلاً علم طبیعی امروزه  
 برهه بداء و عدم انهدام قوه ، امتوار است و علم طب بر اهل



کوچکترین مخلوق ، مستقر است

با وجود آنکه علوم مزبور، مطمح افکار منوره و محل بحث عقول سامیه است و تصدیق مبادی آنها ابدآ مربوط بهرام و جهال نیست ، مع ذلك و قتیکه بتاریخ استقرار مبادی علوم مزبوره مراجعه میکنیم می بینیم هر يك از آنها با خون جگر و بایك تدرج بطئی السیری در عقول مستقر شده است ، با آنکه هر چیزی در عصر حاضر سرعت پیش میرود و باوجود اینکه اغراض و اهواء در مباحثات علیه منظور نمیشود ، مع ذلك استقرار يك مبدأ علمی تقریباً بیست و پنج سال وقت لازم دارد : و دوره دمویه ، یکی از واضح ترین مبادی علمی است ، مع ذلك پس از طی يك همه مدتی که پراز مشاجرات بود مستقر و جزء مسائل مسلمه شد

کلیه مبادی ، فرق نمیکند فلسفی یا علمی یا ادبی یا دینی ، در کیفیت تکوین و ظهور و بعد از آن استقرار مانند یکدیگرند : اول يك عده ای آنها را قبول میکنند پس از آن بواسطه پذیرفتن اشخاصیکه ، یا بواسطه بلندی مقام یا قوت ایمان و عقیده ، صاحب نفوذ هستند و اثره آن و ممت پیدا میکنند و رفتار آنها بیش از تبلیغات در جامعه موثر است ، زیرا جماعات همیشه از راه چشم بهتر پیروی میکنند تا از راه گوش

ولذا سرمشق عملی در آنها بیشتر موثر است تا بیانات منطقی و قتیکه مباین اولی توانستند اطرافیان خود را متقاعد کنند ، بالطبع يك دسته مباین دیگری ایجاد نموده اند . آنوقت مبدأ جدید مطرح بحث و معارضه واقع میشود . زیرا بدیهی است که مبدأ جدید باید يك مسأله مطالبی که قبلاً همه آنها ثابت و راسخ و جزء مسلمات بوده است معارضه میکنند . در این وقت معارضه شدت یافته و هیجان و عصیت مباین جدید شدید تر میشود ، برای اینکه به تفوق و برتری خود مطمئن تر میشوند و عزم آنها در تأیید مبدأ تازه قوی میگردد . اما نه برای اینکه این مبدأ جدید حق است زیرا غالباً نمیدانند تا چه اندازه حق با آنهاست ، بلکه فقط برای اینکه آنها این مبدأ را پسندیده و انتخاب کرده و بنشر آن قیام نموده اند . در این صورت است که کشمکش شدید میشود ، یعنی طرفداران آنرا ، با همه معایب و نواقص ، قبول و مخالفین ، با همه محاسن و مزایا ، رد میکنند . نفی و اثبات در جریان است ولی بدون برهان زیرا رد و قبول يك مبدأ جدیدی در اغلب طبایع مبتنی بر احساسات است و کمتر مطیع ادله و براهین میشود . در اثباتیکه آتش جدال بر افروخته تر میشود مبدأ جدید سیر تکاملی خود را ادامه داده و جوانان بواسطه حس استقلال

و نفرت از کهنه آنها قبول میکنند . باین ترتیب مبدأ مزبور  
نشو و نما یافته و بزودی از طرفدار و حامی بی نیاز میشود ،  
یعنی بخودی خود و بواسطه سرایت مرض تقلید ، در جامعه  
تعمیم پیدا میکند .

همینکه مبدأ جدید بدرجه تعمیم و انتشار رسید موفقیت  
تام است ، زیرا بزودی قبول میشود و باعماق عقول و ادراکات  
فرو میرود و يك زاریه مخصوصی برای آن در دماغها تهیه  
و مثل سایر مللکات راسخه جزء موروثات میشود و در پناه  
این جایگاه منبع قرنها از تعرض مصون خواهد ماند .

مبادی تمدنها بر دو قسمت اند : يك قسمت آن بهاییات  
عالیه ملت اختصاص دارد ، مثل مبادی فلسفه یافزون ، قسمت  
دیگر تا ناریك ترین و پست ترین طبقات جامعه نفوذ می نماید  
مثل مبادی دینی و مخصوصا سیاسی . اما وقتیکه طبقات نازله  
رسید حقیقت اولیه آن بکلی تغییر یافته و در زیر پرده های  
کونا کونی پوشیده میشود . مع ذلک همیشه طبقات نازله يك  
مبدائی سرایت کرد ، در نفوس ساده آنها متمکن شده و تاثیر  
آن در عقول محدود و غیر قابل بحث و تنقیب آنها ، شدید  
می شود .

در این وقت که عقیده مانند يك سیلاب مقاومت ناپذیری

از روی جماعات عبور کرده و آنها را بایجاد حوادث عظیمی  
سوق میدهد ، صدها هزار نفوس بشری را می بیند که خود را  
فدای عقیده می نمایند و غالباً مبدأ تغییرات مهم تاریخی میشود

بازیگر این صحنه های شکفت انگیز خوانین ، فلاسفه و  
ادبا و ارباب فنون نیستند . بدست آنها ، لواء دیانت که بر  
معنوره کبکی بر جم حکمرانی می زند ، افراشته شده و آنها  
موسس ممالك عظیمه و موجد انقلابانی که دنیا را بکلی تغییر  
داده است نمایانند ، بلکه بدست جماعات معتقد انجام گرفته است ،  
واقعات برجسته تاریخ در تحت اراده قاهر و عقاید مایخوابشی  
جماعات جاهل ولی مومن صورت گرفته است که در راه پیشرفت  
معتقدات خرد ، از هیچ گونه فداکاری مضایقه نمی کردند

عقیده و تمکن مبادی دینی در نفوس جماعت بود که  
يك مشت باده گردان صحاری سوزان عربستان را وارث  
سلطنت روم و ایران نمود و بزرگترین دولت های دنیا را  
ایجاد کرد که قلمرو آن از حدود اسپانی تا واسط اسیا امتداد  
داشت . نیروی عقیده و تعصب بود که قشون کتوانسیون در  
مقابل تمام اروپا مقاومت نموده و مقاصد انقلاب را عملی کرد

عقیده يك نیروی حیرت انگیزی دارد که جز عقیده چیزی

نمیتواند آرا مغلوب ناپد : فیروزی همیشه عهده ان عقیده است ،  
اگر قوای مادی مخالف در تحت تاثر عقیده و ایمان نباشد ،  
ولی اگر دو قوه مخالف ، هر دو در تحت تاثر عقیده واقع  
شده باشند ، نزاع و کشمکش يك قیافه خوانینی اتخاذ کرده و  
مظفریت موکول به وامل ثانوی ، مانند قوه اخلاق و حسن انتظام  
و کامل بودن تجهیزات میشود .

اگر فتوحات اولیه عرب را در تحت مطالعه در آوریم ( و  
فتوحات اولیه غالباً دشوارتر و بعد المال تر است ) می بینیم  
در مقابل آنها ملل موجود بودند که از حیث دیسیدین نظامی  
و لوازم جنگی بالاتر بودند ولی قوی اخلاقی و حالت روحیه  
آنها دستخوش ضعف و سستی بود . اول بسوریا هجوم آوردند ،  
قشونی که میبایستی از آنها جلوگیری کند عبارت بودند از  
سربازان اجیر که به هیچوجه حس فداکاری اعصاب آنها را  
تکان نمیداد و هیچگونه محرکی آنها را به جهاد و نذل کوشش  
تحریک نمیکرد . ایمان و قوت عقیده اعراب ، قوه نفرائی آنها  
را ده برابر میکرد و لذا در متفرق کردن قشون خصم که  
بعنك و جدال علاقه نداشتند چندان زحمت کشیدند . در تحت  
يك همه سائق توانائی بود که يك مشت یرانی که آمدن و  
و وطن خود را دوست میداشتند ، توانستند لشکرها عظمت گزرمس

را از هم متلاشی کنند . اگر اعراب ، چند قرن قبل با روم ها در میاویختند ، البته نتیجه برعکس و ملت غالب روم بود نه عرب اگر قره عقیده دو قشون متساوی باشد فتح نصیب آن دسته ایست که نظام او بهتر باشد . به همین دلیل قشون کنوانسیون بر قشون وائده غایب گرد .

ظفر و فیروزی همیشه با ایمان و عقیده توأم است ، عقیده سیاسی و دینی تفاوت ندارد و اگر يك روزی سوسیالیزم بر اروپا مستولی شد ، نه برای اینستکه مرام آنها از آنکه های خطا و غلط کاری است ، بلکه برای اینستکه غیر از آنها صاحب عقیده و ایمانی وجود ندارد و آنها تیکه زمام مال در دست آنها است ، بدرجه فاقد ایمان شده اند که در خصوص حیانت خود از سبلاط مترحشینی که آنها را احاطه کرده اند نیز عقیده ندارند .

وقتی که میادی ادوار تکوین و ظهور و معارضه و جدل را طی کرد و حالت استقرار و ثبوت بخود گرفت ، جزء معتقدات ثابت و اصول مسلم و احساسات مشترک ملی میشود . تمام ادوار عظمی که در تاریخ مال دیده میشود ، مانند زمان اگرست و لوی چهاردهم ، دوره هائی است که بیای و اصول مشترک ملی از حالت تکوین بحالت استقرار رسیده است

همینکه مبادی باین حالت رسیدند ، آثار آنها در عناصر تمدن ظاهر میشود ولی بشرط اینکه جزو غرائز و روح ملت شده باشد . بدو از مدارك عالیہ نرازش کرده ، سپس بطبقه متأخر فرود میاید ، تا رفته رفته ، در تمام جامعه آمیزم یافته و مقبولیت عامه پیدا میکند . آنوقت يك كلمه مختصر میتواند كاشف از حقیقت و مفسر مبادی مزبوره باشد و همان كلمه های مختصر اشكال مختلفه و جذابی در مخيله جماعات ایجاد میکند مثل بهشت و جهنم در قرون وسطی . همین دو كلمه قدرت حیرت انگیزی در نفوس ساده آن عصر داشت و مبدأ آثار فوق العاده بشمار میرفت . كلمه سوسیالیزم هم امروز در مخيله كاركر تأثیرات عجیبی دارد كه بر حسب جمعیت های مختلفه تأثیرات آن مختلف میشود .

كلمه د سوسیالیزم ، در مخيله فرانسوی بهشت عدل را مجسم میکند كه همه مردم در پرتو مساوات مطلق مساوات دارند . در ادراكات كارگر آلمانی يك دكالی است كه مستخدمین حكومت خوك و میب زمینی و آب جو باها میدهند . بدیهی است ، نه آنكه گوشت خوك را در خواب می بیند و نه آنكه تساوی مطاقه را ، هیچكدام بمقنوم و مقنوم علیه قضیه فكر نكند . زیرا یکی از لوازم تمكین مبادی در مقتضات جماعات

اینست که بطور مطلق و خالی از دلیل و منطق در اذهان جایگیر شده و هیچگونه اعتراضی را بخود نپذیرد .

بعد از استقرار دیگر هیچ لیل آنرا متزلزل نمیکند ، فقط مانند مبادی سابقه باید مرور قرون آنرا گفته و پوسیده نماید و تغییر و تبدیل در آن رخنه کند و قبل از آنکه بمیرد نامدتها ، مثل سایر موهومات دیگر . مورد احترام و پرستش مردم خواهد بود . زیرا مبادی قدیمه ، هر چند هم کهنه و مندرس شده و تغییر یافته و اثرات خود را فاقد شده باشد ، باز بر نفوس جامعه فرمانفرمائی میکند .

دوام عقاید کهنه و مبادی مندرسه ، که احیاناً بدرجه عبادت در نفوس مثل محترم است ، باین طور صورت پذیر میشود . بقدر یک دقیقه تاب انتقاد ندارد ولی کمتر کسی است که جسارت کند در موضوع مبادی مسلمه اجتماعی انتقاد کند و افکار خود را به بحث و تنقید مترون سازد ، همچنانیکه کمتر فکری تاب مقارنت بحث و استدلال اریه را دارد

بمتر اینست که انسان در صدد انتقاد آراء و افکار عمومی برآید و خوشبختانه اینگونه اشخاص خیلی کمیابند زیرا قوه انتقاد یکی از قوای راقیه انسان و در جامعه خیلی کم است ، برخلاف قوه تقلید . لذا می بینیم ، همینکه يك مبدئی از راه



تقلید بمردم رسید ، آنرا با همه معایب و اواقعی که دارد  
میپذیراند . به همین جهت توده و عامه ملت همیشه يك حد وسط رجعت  
جامعه در تصورات و ادراکات خود دارند و بیکدیگر شبیهند .

هر شخصی که بفنون و آداب و فلسفه يك ملتی نگاه کند ،  
اگر چه پس از قرنهای باشد ، میتواند محیط عقلی آنها را تشریح  
و زمان زندگانی آنها را بداند . علت این تشابه نامه اینست  
که بواسطه اثر ، تربیت ، محیط و سرایت ، عقاید و ادراکات  
سابقین به لاحقین منتقل میشده بازماندگان کلاً نسخه ثانوی  
گذشتگان خود نیستند ولی در طرز ادراک مثل بیکدیگر و از این  
رو نتایج آن نیز مشابه بیکدیگر میشود

ما باید از این قوانین مسرور باشیم زیرا روح هر ملتی از  
يك دسته از عقاید ، احساسات ، معتقدات ، مبادی و کیفیت  
تصورات تکوین میشود . بدیهی است قوه و بقاء هر ملتی  
موقوف بر قوت و بقاء همان عقاید و احساسات و ادراکات  
است و هر وقت از میان رفت هویت ملت از میان رفته است

غالباً سلاطین آسیا را باستبداد و خودسری موصوف نموده  
میگردانند غیر از امیال شخصی مطابق هیچ مبدائی نیستند . مع ذلک  
مشتبهات نفسی آنها در يك دائره ای محصور است که نمیتوانند  
از آن تجاوز کنند . آن قوه ای که امیال نفسی آنها را محدود

محصور کرده است ، عبارت است از تقالید و عادات دینی که بنیان آن در ار ، با متزلزل شد و در شرق مناسبات خود را از دست نداده است و لذا هیچ پادشاه مستبدی نمیتواند از حدود آن تجاوز کند زیرا قدرت و عظمت آن بیش از اقتدار او می باشد

بشر تمدن امروز ، پر محنت ترین ادوار تاریخی را طی می کند زیرا هنوز دوره معارضه و مجادله خاتمه نیافته و مبادی اجتماعی جدیده منقر نشده ، در صورتیکه مبادی قدیمه که مصدر مدنیت کنونی بود از اعتبار افتاده است

افسانه نویسان بما می گویند یونانی ها آزاد بودند ، در صورتیکه آنها بنده عقاید و عادات خود بودند . هر یونانی در يك دائره ای از عقاید محصور بود که آنها را تقدیس می کرد و به خاطر کسی خطور نمی کرد که نظامات و شئون اجتماعی ملت خود را در تحت انتقاد در آورد . محیط یونان نه آزادی دینی ، نه آزادی شخصی و نه هیچگونه حریقی را نمی شناخت : قوانین آن بهیچ یونانی حق نمیداد که از جریان اجتماعی دور و یابینکه در اعیاد و رسوم مذهبی شرکت ننماید . آزادی آن عصور اولیه عبارت بود از خضوع و اطاعت مطلق افراد در مقابل مبادی و اصول حیات اجتماعی شهر خود .

اطاعت کامل ، برای اینکه مبادی در آن زمان جزو قطاریات و احساسات سوق الطایفه شده بود . اگر ساکنین يك شهر در افکار خود آزاد بودند ، هرگز آن شهر نمیتوانست زندگانی و موات خود را در میان شهرهای یونان که در جلك دانشی بودند ادامه دهد . آن روزی که بحث و مطالعه در موضوع خدایان جائز شد ، خدایان و تمام نظامات اجتماعی و قوانین مذهبی از جامعه محو ( و بالنتیجه قوت اجتماعی ملت که منوط به معتقدات آنها بود محو ) شد .

در تمدن امروزه ، تمام مبادی سابقه که شالوده کلیه عادات و آداب و فنون بشمار میرفت ، از بین رفته و رفته رفته به مرحله ای قدم گذاشته که تمام مبادی قدیمه در آن مرحله جزء او هام محسوب میشوند و تا وقتی که مبادی جدید به جانشین آن نشود هرج و مرج فکری بر جامعه مستولی است .

این گونه دوره ها ( دوره های تحول و انتقال ) دارای يك مرتبگی است . این دوره ها در حیات اجتماعی ملل يك دوره ایست که قابلیت جدل و معارضه را داراست . لذا نویسندگان و فلاسفه باید فرصت را غنیمت شمرده به نشر افکار خود میبادرت کنند . چه ، اگر این دوره منقضی شد باین زودیها تجدید نمیشود . این ادوار را میتوان ادوار تقهقر و انحطاط نامید ولی عقل و فکر از هرگونه قیدی آزاد است و همین دلیل میگوییم

چنانچه هوای نخواهد کرد .

اوضاع اروپا مشعر است که نسل اروپ بیک دوره جدیدی  
موفق داده میشوند که در آن دوره معارضه و جدل راه ندارد ،  
آزادی فکر نیست ، رای اینکه وفق مبادی جدید در افکار  
رأیج و حزم معتدلات گردید ، مثل مبادی دینی هر مخالفتی را  
مضمحل میکند و ابدآ جامعه حاضر نمیشود که مبادی مزبوره  
را در تحت بحث و مطالعه در آورد .

هنوز بشر مبادی و اصولی را جستجو میکند که آنرا  
تألوده تشکیلات اجتماعی خود قرار دهد . بزرگترین موثر  
در حیات اجتماعی بشر تغییر مبادی آنها است ، نه ظهور جنگها و  
انقلابات . زیرا مقاصد مترتبه بر جنگ قابل اصلاح است ولی  
تغییر مبادی سیر اجتماع و تمدن را تغییر داده و اثر آن در  
جميع عناصر مدنیت ظاهر میشود . تنها انقلابی که قابل توجه  
و ملاحظه و منشاء اثر است در حیات نسل ، انقلابی است که در  
افکار روی دهد .

خطر در این نیست که ملت مبادی جدیدی ای اتخاذ کند  
ولی خطر در این است که برای تجدید تشکیلات اجتماعی خود  
دائماً به تغییر و تبدیل مبادی مجبور باشد و حالت استقرار

بخود نگردد . همچنین اهمیتی ندارد که مبادی جدیدی بر از خطا و غلط باشد ، برای اینکه تمام مبادی دینی ای که از چند قرن باینطرف اساس تمدن و اجتماع بود خطا بود . بلکه اهمیت در تجربه های متولی يك جامعه است در تعیین خط مشی اجتماعی خود ، زیرا مناسبانه اجتماعات بشری جز با تجربه و امتحان نمیتواند منافع و مضار مندرجه در يك میدانی را تشخیص بدهد . مثلاً برای فهمیدن مفاسد يک در اصول سوسیالیزم موجود است ، لازم نیست شخص اکونومی یا پسیکولوژی بداند ولی مع ذلک با هیچ وسیله ای نمیتوانیم مفاسد مزبور را به جمعیت هائی که شیفته این عقیده شده اند حالی کنیم (۱)

تاریخ بهانشان داده است که چه عواقب وخیمی مترتب میشود بر افکاریکه قبل از مهیا آوردن افکار مردم آنهم در جامعه بشری نشر داده میشود ولی جامعه از تاریخ عبرت نمیگیرد . شارلمان میخواست روم را ، با آن دوره مجد و عظمت زانده کند ، ولی آن مبدأ وحدتی که عظمت روم را ایجاد کرده

(۱) بدیهی است افکار سوسیالیزم یکنی مابین مبادی قدیمه است و قطعاً تمدن بشر را تغییر میدهد ولی آنکسانیکه این فکر را می پندارند از نظامات حاضره استشمام رایجه سعادت سکیده اند و گویا دکتر کوستارلویسون هم بواسطه رسوخ مبادی تمدن حاضره در افکارشان تا این درجه مخالف سوسیالیزم هستند .

بود ، دیگر موجود نبود لذا تمام مساعی او باو زیر خاک رفت .  
 همین طور مساعی ناپلئون عظیم و بلا نتیجه ماند . فلیپ تمام  
 عظمت و اقتدارات خود را صرف خفه کردن فریاد اصلاحی که  
 باسم پروتستان در اروپا بلند شده بود ، نمود ولی اثر نگرفت ،  
 جز اینکه اسپانی دچار انحطاطی شد که دیگر نتوانست بلند شود .  
 در عصر حاضر یکی از تاجداران مالیخولیائی يك مبدأ موهومی  
 را باسم اتحاد نژاد نشر داده و بالنتیجه وحدت آلمان و وحدت  
 ایتالی از آن ناشی شده و دو ایالت از دست مابعدون رفت .  
 مردم مفتون يك مرام فاسدی شده و تصور کردند قوت اشگر  
 بکثرت هدد است ، بالنتیجه نظام اجباری و صلح مسلح بر  
 اروپا مستولی گردید و عاقبت وخیم آن جز اختلال اقتصادی  
 چیزی نبود و اگر اندکی مال و اقتدار باقیمانده باشد مبالغ  
 سوسیالیزم با کار و سرمایه آنرا از میان برده و بجای ملکیت  
 خصوصی مالکیت عمومی تعیین خواهد کرد .

یکی از مبادی که دول مهمی را در اجتماع بازی کرد ، مبدأ  
 نژادی است . سیاستمداران گذشته خیلی به آن اهمیت داده و  
 محور سیاست آنها بود و مبدأ کشمکشهای خونین و بالاخره  
 موجب صلح مسلح گردید و عاقبت به ویرانههای بی نهایت  
 منجر خواهد شد .

جذبیه که این مبدأ را قویاً نشر داد ، این خیال بود که قوی ترین و محفوظ ترین ملل از مخاطره ، ملتی است که اراضی آن وسیع تر و جمعیتش زیاد تر باشد ، در صورتیکه اینگونه ملل به علویت نزدیک ترند . ملل کوچک مانند پرتگال ، سوئیس ، بلژیک ، سوئد و امارت های بانکان از خطر دور ترند . اتحاد ایتالی مصدر خرابی و تباهی او شد . قبل از اتحاد ، تمدن او با رونق تر و با تجمل تر بود و اینک دچار افلاس و اختلال مالی شده زیرا بودجه او دو میلیارد است در صورتیکه قبل از اتحاد از ۵۵۰ میلیون تجاوز نمیکرد .

وقتی که فکر و عقیده ای در نفوس راسخ شد ، کسی نمیتواند مجرای این سیل مهیب را تغییر دهد و حتماً باید میر خود را با آنها رساند و طرفداران هر مبدأ جدید و فکر تازه ای همان کسانی هستند که تقدیر آنها را برای قربانی در پیشگاه این فکر مهیا کرده است . پس باید گردن اطاعت در مقابل يك مبدأئی که دوره تکوین خود را گذرانیده و کلاً در نفوس مستقر شده است خم نمود و هیچگونه برهانی در مقابل آن مفید نیست و هیچ ملتی نمیتواند گردن خود را از سلاسل مستقره نجات بدهد ، مگر با مرور زمان یا نیروی انقلاب و احیاناً هر دو لازم است .

## فصل دوم

### تأثیر عقاید دینی در تطوّر مدنیّت

تأثیر معتقدات دینی بیشتر است همیشه رکن اعظم حیات مدنی بود و به  
 اغلب حوادث تاریخی و نظامات سیاسی از مبادی دینی تراوش کرده  
 به هر مبادی دینی حدیسی است تمدن جدیدی ظاهر میشود به قوه خدای  
 دینی است اثر آن در اخلاق تمام ملل است را منوجه يك نقطه  
 مکنند تاریخ سیاسی و ملی وادی تمدن مولود عقاید آنهاست  
 کوچکترین تغییراتی در عقاید دینی موجب بدلات عظیمه میشود در  
 حیات مدنی خواهد شد

مهمترین مبادی اجتماعی که بیش از سایر مبادی زمینه  
 تمدن و تاریخ بشریت محسوب میشود مبادی دینی است که ما  
 يك فصل جداگانه بدان اختصاص نمادیم .

مبادی دینی مهمترین عنصر حیات مدنی است ، از اینرو مهمترین  
 سطور تاریخ آنها نیز محسوب میشود . بزرگترین حوادث تاریخی که  
 مهمترین آثار بر آن مترتب است سقوط یا پیدایش يك دیانت  
 است . دیانت در ازمنه گذشته و حاضر و پیشرو تمام مسائل  
 اساسی است ، اگر بشریت بمرکز خدایان خود راضی می شد ،



بزرگترین حوادث سطح کبی ، از بدو ظهور تمدن تا کنون ،  
بشمار میرفت .

باید فراموش نکنیم که تمام نظامات سیاسی و تدابیر  
اجتماعی ، از بدو تاریخ تا امروز ، بر روی عقاید دینی تأسیس  
یافته . خدایان بزرگترین دولت‌ها را در حیات بشری باری  
کردند و هیچ چیزی مانند دیانت در اخلاق نوع انسان نافذ  
و فرمانفرما نبوده . فقط عشق ، آنهم پشوران گفت يك نوع  
دیانتی است ، یعنی دیانت شخصی .

اگر بخواهی بدانای حال ملتی را که مبادی دینی او را  
به هیجان آورده است ، چگونه بوده است بفتوحات عرب ،  
جنگ‌های صلیب ، تاریخ ایام تفتیش عقاید دینیه در اسپانی ،  
کشتار سنت بارنلی فرانسه ، اوضاع الکساندر در زمان دپورتی ،  
ها و جنگهای دوره انقلاب فرانسه امان نظر کن

اما اوهام ، تاثیرات ساحران در طایع بشری دارد و بزودی  
میتواند مزاج عقلی آنها را تغییر دهد . بشر خدایان را خلق  
کرد ، لی بزودی مخلوقات اوهام خود را ستایش نمود  
برخلاف ( لوکریس ) که آنها را مولود ترس میداند ، زائیده  
شده امید و آرزو هستند و لذا تا تاثیراتش در نفوس بشری